

## چکیده

این مقاله، اشارتی موجز و مختصر است به جلوه‌های تابناک فضیلت نادر و یگانه امام علی در باب بلاغت و فصاحت. ابعاد فضایل گسترده و بیکران امام، زاید الوصف است و هرچه گفته‌اند و نوشته‌اند، اندکی از بسیار و مشتی از خروار. او مصداق و مظهر اتم انسان کامل و کون جامع، و جامع اضداد و دارنده همه مراتب کمالات الهی و انسانی است.

آن حضرت، سرچشمه بلاغت و منشأ و خاستگاه فصاحت و قهرمان و رب النوع کتابت و ترسل و دبیری است، و بسیاری از بزرگان، چون شریف رضی، ابن ابی الحدید - شارح نهج البلاغه - و جاحظ - ادیب مشهور عرب - عبد الحمید و صابی، در آن اتفاق و اجماع دارند و اشارات کوتاه به تأثیر کلام امام در شعر فارسی داشته‌اند.

کلام علی (ع)

دکتر محسن راثی

دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

انسان، موجودی است مطلق ساز و مطلق گرا؛ اگر مطلق را در عیان نیابد، در ذهن می‌سازد؛ چه، انسان به حکم نیازهای روانی و روحی، طالب زیبایی و کمال و ستودن انسانهای بزرگ، و عاشق ستایش فضایل و رسیدن به زیبایی و عشق و شکوه و عظمت و پاکی بوده است. روی این اصل، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و فلسفه و عرفان مذاب به‌شدت در جست‌وجوی انسانی است که به مطلق پیوسته و وجود او تجسم عینی ارزشهای اعتقادی و انسانی شده و آرزومند است که خود را از پستی و پوچی و ابتدال و جهل و بردگی و بی‌هدفی و بیهودگی برهاند و به آن

کمال و  
کلام علی (ع)

شماره ۱۴۲ ۹۹

انسان کامل برساند تا حیات معقول و حرکت و پویایی و جهت معنی دار یابد. به این جهت، کشف و یافتن انسان کامل نیاز روانی و غریزی و فطری همه افراد انسانی در طول تاریخ بوده:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر  
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست  
گفتم که یافت می نشود، جسته ایم ما  
گفت آنکه یافت می نشود، آنم آرزوست<sup>(۱)</sup>  
و انسان کامل را گاه به صورت موجودات  
ماورائی و ربّ النوع ها و گاه به صورت  
قهرمانهای اساطیری و گاه در هیئت شخصیهایی  
که در آنها فضایی بیشتر و عالی تر از آنچه که  
هست، تصوّر می کردند. فضایی که می جوید و  
نمی یابد. یکی از اساسی ترین اصول  
روان شناسی انسان، عبارت از مجسم کردن و  
جسمیت دادن به معانی مجرد است که «آدلره -  
یکی از روانشناسان تریستی - می گوید: از  
بزرگ ترین مایه های تربیتی روح بشر که انسانها  
را از مرحله پست به مراحل متعالی در راه فضایل  
بزرگ انسانی کشانده، اعتقادشان به انسانها یا  
موجودات متعالی برجسته [ابر مرد / ابر انسان]  
بوده است، که انسانها با اندیشیدن و عشق  
ورزیدن به انسانهای مافوق انسانها و ستایش  
دایمی آن شخصیها، روح خویش را تلطیف  
می کرده و به آن معانی عادت می داده است<sup>(۲)</sup>.

عادات خویش انسان کاملشان را یا در آینده  
می جویند، یا در گذشته و یا در عالمی بالاتر از  
این عالم. بنابراین انسان در حسّاس ترین و  
عمیق ترین تلاشهای روانی و نیازهای فطری و  
روحی تلاش و نیاز برای به دست آوردن و یا  
ساختن مطلق یا متعالی بوده است؛ یعنی انسان  
کامل. اما چه نیازی انسان را به جست و جوی  
انسان کامل تحریض و تشویق می کرده است؟  
اول نفرت و بیزاری همیشه او از انسان ناقص و از  
نقص خویش، دیگر نیاز فطری انسان، که  
می خواسته معنویات و فضایل و تعالی های و  
تقدّسها به صورت عینی و محسوس و محقّق و  
مرئی در زندگی او تجلّی یابد، و سومین دلیل،  
چگونه بودن و چگونه اندیشیدن و چگونه  
رهای یافتن از نقصها و کاستیها و رسیدن به  
کمالهای مطلوب ماورائی. پس تنها و بی وسیله و  
بی دلیل و بی خلیل نمی توان رفت.

- قطع این مرحله بی همی خضر مکن  
ظلمات است بترس از خطر گمراهی  
- به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم  
که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد  
بیا که چاره ذوق حضور و نظم امور  
به فیض بخشی اهل نظر توانی کرد  
دیوان حافظ

پیر را بگزین، که بی پیر این سفر

هست بس پرآفت و خوف و خطر

مثنوی ۱ / ۲۹۵۶

بنابراین، این پیر و انسان نجات بخش، در  
اسلام نه قهرمان اساطیری است و نه قهرمان

در تمام طول تاریخ، همه مذاهب و فرهنگها  
در آرزوی قهرمان نجات بخشنده انسان برتر،  
انسان کامل، انسان نجات بخش بوده اند. همه او  
را ستایش می کنند و به عقیده و سلیقه و آداب و

تاریخی و نه فرشته؛ بلکه پیر و ولی و امام در فرهنگ اسلام، موجود مافوق انسان نیست؛ بلکه انسان مافوق است که کامل ترین افراد نوع خود به شمار می رود؛ بدین معنی که تمامی صفات نوعی خود را در آخرین حدی که خلقت برای این نوع تقدیر کرده، در وجود فردی خویش جمع دارد. بنابراین نمونه متعالی و نماینده متکامل نوع خویش است و شاهد کامل همه صفات نوع خویش، انسان کامل یا امام نمونه، برجسته و جامع تمام کمالات و فضایل انسانی و مظهر عملی و عینی و معنوی همه ارزشهای انسانی و الهی است همچنان که گل خوشرنگ ترین، زیباترین و خوشبوترین و لطیف ترین برگهای گیاه است که از شکوفه سر می زند و غالباً رحم پرورش میوه می شود که کامل ترین و جامع ترین صفات نوع خود را دارد که در گلهای واقعی عالم خارج به نسبتی وجود دارد که به حقیقت کلی خود نزدیک تر است. بنابراین انسان کامل و انسان حقیقی یعنی کسی که به حقیقت و کلیت انسانی خود رسیده و نمونه و الگو و سرمشق و تجسم عینی حقیقت متعالی انسان و مظهر شکوه معجزه آسای انسان یعنی علیه تجلی ایدئالی آرزوها افراد انسانی - برای تحقق همه کمالهای مطلوب در انسان.

ناظر روی تو صاحب نظری نیست که نیست بوی گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست<sup>(۳)</sup>

بلاغت اعجاب انگیز امام (ع) تنها منحصر و مقصور در نثر نیست؛ در نظم هم امام در اوج و قلّه بلاغت صعود نموده. بی مناسبت نیست که

سید مرتضی علم الهدی - که از علمای و ادبای توانا و نامدار عرب است - دیوان اشعار امام (ع) را بر حروف تهجی و به ترتیب قوافی ابیات تنظیم نموده و این دیوان را بهترین دیوانهای شعر عربی نامیده است.

خیر الدّوا وین تحویه و تجمعه

دیوان شعر امیرالمؤمنین علی

فیه المعانی و فیه الفضل مجتمعا

کفضل صاحبه فی العالمین علی<sup>(۴)</sup>

عارف پاکباز شیخ فریدالدین عطار گفته

است:

از ابوبکر و عمر هم شعر خاست

اشعر از هر دو، علی مرتضاست

نظم حسّانی و اشعار حسن

هست منقول از حسین و از حسن

شعر اگر حکمت بود، طاعت بود

قیمتش هر روز و هر ساعت بود<sup>(۵)</sup>

در ریغم آید و غیبی فزاید که گفته ها و

نکته های مستور و منظوم در دیباچه شرح

نهج البلاغه را در اینجا نیاورم، که گفته است:

آدم اولیا، خاتم اصفیاء، صاحب اقسام مناقب،

ناصر اعلام مناصب، اسدالله الغالب علی بن

ابی طالب، سلام الله علیه و علی من تقرب الیه. و

از سخن او که مقبول بلغای مکه و یثرب و مسلم

فصحای مشرق و مغرب است، التماس اسرار

دین و اقتباس انوار یقین کنند؛ خاصه دیوان

اشعار حقایق اشعار که بی شایبه تکلف و بی رایحه

تصلّف، آسمانی است پر از کواکب حقایق،

چمنی پر از شقایق دقایق.

کمال و  
کلام علی (ع)

شماره ۱۳ و ۱۴ ۱۰۱

نجائب آیات غرائب نزهة	حقیقت از بروج ارقام او لامع و ظاهر و معانی
رغائب غایات کتاب نجدة	ابیات، مانند اهل بیت کامل و ظاهر.
عقائق احکام دقائق حکمة	لطائف احبار و ظائف منحة
حقائق احکام رفائق بسطة	صحائف احبار خلائف حسبة
مدینه‌ای مشتمل به هزار بیت معموره و سفینه‌ای منطوی بر صد بحر مسجور.	فصول عبارات وصول تحية
صوامع اذکار لوامع فکرة	حصول اشارات اصول عطية
جوامع آثار قوامع عزة	و سرکمال کلام خاتم الاولیا آن است که نطق
مدارس تنزیل محارث غبطة	اخص خواص انسان است و ارتفاع و انحطاط
مفارس تاویل فوارس منعة	نطق انسان بر طبق مرتبة اوست در کمال و نقصان؛ و چون کمال صوری و معنوی آن
ارائک توحید مدارس زلفة	حضرت مانند آفتاب لامع است، کلام حقایق
مسالک تمجید ملانک نصرة	نظامش مطابق آن واقع است. (۷)
کانی پر از جواهر لطایف، بحری پر از لآلی	و نمونه‌ای از اشعار امام علی (ع):
معارف.	إنّما الدنیا فناء لیس للدنیا ثبوت
شوادى مباحة هوادى تنبه	إنّما الدنیا کئیّت نسجته العنکبوت
بوادی فکاهات غوادی رجیة	و لقد یکفیک فیها أیها العاقل قوت
جواهر انباء و زواهر و صلة	و لَعمری عَن قلیل کُلُّ مَنْ فیها یموت (۸)
ظواهر انباء قواهر صولة	۱- در ابیات بالا مصراعهای دوم متضمن
کیمیایی که قلب ناقص را به صورت نوعیه	تلمیح به آیات قرآنی است.
کمال رساند. عین الحیاتی که تشنه بادیه حجاب	۲- انما بر سر دو مصراع اول، افاده معنی
رازالال وصال چشاند.	حصر می‌کند و هشدار می‌دهد به بی‌وفایی و
بشائر اقرار بصائر عبرة	ناپایداری دنیاست.
سرائر آثار ذخائر دعوة	۳- تشبیه موجود در آیه و بیت، از نوع تشبیه
مثنائی مناجاة معانی نباهة	معقول است، که دل به غیر خدا بستن، چونان تار
مغانی مُحاجاة مبانی قضیة	عنکبوت، سست و بی‌بنیان است. و در بیت،
فوائد الهام رواند نُعمة	مشبه به خانه‌ای است که همراه صفت
عوائد انعام موائد نُعمة (۶)	«نسجته العنکبوت» آمده است، که یکی از طرق
در ظروف حروفش الوف اسرار مندرج و	مشبه به پردازی است در تشبیه مرکب.
در سواد مدادش صنوف انوار مندمج، آفتاب	۴- در مصرع «ولعمری...»، علاوه بر تأکید

برگرفته از آیه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ»، ایجازی مؤکد و محصور به کار رفته؛ زیرا مرجع ضمیر به دنیاست که در دو بیت پیش با تأکید و حصر توصیف شده و محصور به مناسبت اینکه مرجع ضمیر، دنیای محصور به آنهاست.

می‌دانیم هر گوینده که در فن بلاغت و سخنوری و اسلوب خطابه به کمال براغت رسد و هر نویسنده که در میدان ترسل‌گوی سبقت و مهارت از همگان رباید، باید سالها رنج کوشش و تلاش فراگیر بر خود هموار سازد و در محضر استادان سخن‌سنج و نقّادان فنون ادب زانو زند تا از دستیافت قریحه خود و از برکت تعلّم درست، هنرگفتن و نوشتن آموزد و با حله تنیده زد و بافته ز جان، جامه‌ای زیبا بر اندام عروس رعنائی سخن دوزد و آن راهر هفت کرده آراسته و پیراید.

حالی که آن حضرت (ع) جز محضر رسول اکرم (ص) دبستانی ندیده و از کسی درس بلاغت نشنیده، آنگاه سخنی بدین‌گونه فصیح و بلیغ و شگفت آورد، این جنس انشاء سخن، فنّ کسی با کسانی نیست که بتوانند از راه تعلّم و تدریس و معاشرت و تمرین و ممارست بر آن دست یابند؛ بلکه موهبتی است خاص که از خزانه علم الهی به برکشیدگان و نادره‌مردان و زنان تفویض می‌گردد.

چه، کلام فصیح و بلیغ که شایسته گویندگان و نویسندگان بزرگ است، کلامی است که موجب انبساط حال و یا انقباض آن گردد و شنونده را بر اموری که گوینده بخواهد، تحریر

کند و یا از مقصودی باز دارد کلامی که از آن توقع تأثیر دارند، صفت بلاغت وقتی برای کلام ثابت است که آن را مطابق مقتضای مقام و حال گویند اگر مقتضای حال اطناب و تفصیل است، کلام را مفصل آورند و اگر به عکس، کلام اقتضای ایجاز و اختصار را می‌طلبد، آن را موجز و مختصر ادا کنند؛ و همچنین اگر شنونده و مخاطب منکر حکم است، کلام را مؤکد، و در صورتی که منکر نیست، بدون تأکید آورند؛ و در هر یک از این موارد، اگر خلاف آنچه لازم است، عمل شود، کلام از حلیه بلاغت عاطل می‌ماند.

این خطبه‌ها، با اینکه ارتحالاً و فی‌البداهه ادا شده، به مدد شیوه‌های سخنرانی برگرفته از اعجاز و بلاغت قرآنی و تعالیم پیامبر اکرم (ص) بعد از قرآن کریم، نمونه شاخص و نمط کامل و عالی بلاغت است، که بی‌اختیار در جان و دل آدمیان، چون آب عذب و خوشگوار، تأثیر شگرف و نفوذ عمیق می‌افکند و از جنبه‌های صوری و معنایی در کمال زیبایی و در شکوه هنری است. این سخنان هم از حیث مفردات و الفاظ از فصیح‌ترین و اصیل‌ترین و خوش‌آهنگ‌ترین کلمات ترکیب یافته، و هم از لحاظ جذّابیت و آراستگی آن به صنایع بدیعی و بیانی، چون سجع، جناس، ایجاز و اطناب، عطف و حذف، ایهام، استعارات بدیع و کنایات و تشبیهات دقیق و ظریف، حصر و قصر، وصل و فصل و التغات و مراعات‌النظیر و طباق و اقتباس و تضمین و تلمیح و حسن مطلع، و هم از نظر

کمال و  
کلام علی (ع)

شماره ۱۴ و ۱۳ ۱۰۳

خلو آن از تنافر و تعقید و ضعف تألیف و مخالفت با قیاس، و هم از جهت حسن ترکیب کلام و انسجام استوار و جزالت و سلاست و روانی و رسایی آن و تلفیق عبارات و تنسیق جمل، ممتاز و مبتکر است و گذشته از آهنگ کلمات و توازن و تناسب ترکیب و آراستگی لفظی و ابداع، مضامین عالی و عمیق معانی را با نظم منطقی به هم پیوند داده و نمونه خطابه‌ای با اسلوب سهل و ممتنع معنی به طریق ارسال و اطلاق بیان شده و بنابراین نمونه بارز مفهوم فصاحت و بلاغت را به گونه‌ای که در علم معانی و بیان از آن تعبیر کرده‌اند، در این خطبه شریف و رشیق به تمام و کمال می‌توان ملاحظه کرد. نهج البلاغه که ندای عدالت انسانی و نغمه توحید و معرفت سبحانی، از زبان انسانی الهی مجال انعکاس یافته، به هر حال، انسانی‌ترین کلام و حکیمانه‌ترین گفتار است، تراویده از ضمیر پاک و جوشیده از سینه تابناک کسی که به حکم و مرتبه ولایت، نزد اهل عرفان، انسان الهی محسوب است.

نهج البلاغه به نحو شگفت‌انگیزی مشحون از بدایع صنعت و دقایق بلاغت است. این صنعتگری و هنر آفرینی تا حدی است که ابن ابی‌الحدید - شارح نامدار نهج البلاغه - آن حضرت را در عین حال امام، «ارباب صناعة البديع» می‌خواند، و سیدرضی در دیباچه کتاب از وی به‌عنوان سرچشمه فصاحت و منشأ بلاغت یاد می‌کند، و این قولی است که جملگی ادیبان و ارباب بلاغت بر آنند.

قرآن و احادیث نبوی و نهج البلاغه، گذشته از اعجاز و اسرار بلاغی و ظرافت و زیبایی هنری، به علت اشتمال بر حقایق حکمت و دقایق معرفت و احتواء به نکته‌پردازی و نادره گویی و معارف انسانی، مورد اقبال و توجه شاعران و گویندگان فارسی و تازی بوده، الفاظ و مضامین و مفاهیم قرآن و احادیث، چون چشمه جوشان و خروشان، نظم و نثر فارسی و عربی را بالنده و بارور و شاداب‌تر و تازه‌تر ساخته، پیرایه‌های نو و زیورهای دلربا و حلال آرایشهای زیبا از آیات و احادیث، پیکر ادبیات فارسی و عربی را مزین و آراسته و مرصع و پیراسته کرده است. تأثیر و تجلی قرآن و حدیث و نهج البلاغه در ادبیات فارسی و عربی به شیوه‌ها و گونه‌های مختلف واژگانی و معنایی و اقتباس و الهام و تضمین و تلمیح و اشاره و ترجمه و گزارش، موجب غنا و رونق و عمق و اصالت نظم و نثر فارسی شده و بر استواری و اصالت و جودت و ثروت آن افزوده و حیات و روح و ذوق و مطبوعیت خاصی بدان بخشیده است، که این مقال را گنجایش تفصیل نیست و تنها به ذکر نمونه چند از تأثیر نهج البلاغه در شعر فارسی بسنده می‌شود.

من از مفضل این نکته مُجملی گفتم  
تو صد حدیث مفضل بخوان از این مجمل  
در میان خون و روده فهم و عقل  
جز زر کرام تو نتوان سود نقل  
گوشت پاره که زبان آمد ازو  
می‌رود سیلاب حکمت همچو جو

سوی سوراخی که نامش گوشه‌های  
 تا بباغ جان که میوه‌اش هوشهاست  
 از دو پاره پیه آن نور روان  
 موج نورش می‌رود تا آسمان  
 گوشت‌پاره آلت گویای او  
 پیه‌پاره منظر بی‌نای او  
 مثنوی ۲ / ۲۴۵۸۶۲

ابیات بالا متأثر و ملهم از این کلام امام  
 علی (ع) است:

«أعجبوا لهذا الإنسان ينظر بشحْمٍ ويتكلمُ  
 بلحْمٍ و يسمع بعظمٍ و يتنفس من حرمٍ»<sup>(۹)</sup>  
 این جهان، پاک خواب‌کردار است

آن شناسد که دلش بیدار است  
 نیکی او به جایگاه بد است

شادی او به جای تیمار است  
 چه نشینی به جای او هموار؟

که همه کار او نه هموار است  
 کنش او نه خوب و چهرش خوب

زشت‌کردار و خوب‌دیدار است  
 دیوان رودکی

احوال جهان و اصل این عصر که هست  
 خوابی و خیالی و فریبی و دمی‌ست  
 ترانه‌های خیام

خراباتی‌ست بیرون از دو عالم  
 دو عالم در بر آن همچو خواب است  
 دیوان عطار

این جهان خواب است، اندر ظن مایست  
 گسرود در خواب دستی، باک نیست

مثنوی ۳ / ۱۷۳۱



کمال و  
 کلام علی (ع)

شماره ۱۴، ۱۰۵

این جهان را که به صورت قایم است

گفت پیغمبر که حلم نایم است

مثنوی ۳ / ۱۷۳۵

تا بر آید ناگهان صبح اجل

وارهد از ظلمت ظنّ و دغل

... همچنان دنیا که حلم نایم است

خفته پندارد که این خود دایم است

مثنوی ۴ / ۳۶۵۴-۵

ابیات مذکور، از روایات زیر الهام گرفته

است:

«الدُّنْيَا كَحُلْمِ النَّائِمِ»<sup>(۱۰)</sup>.

«مَنْ عَرَفَ خَدَاعَ الدُّنْيَا لَمْ يَغْتَرَّ مِنْهَا بِمُحَالَاتِ

الْأَحْلَامِ»<sup>(۱۱)</sup>.

رَأَيْتُ الْعَقْلَ عَقْلَيْنِ

فَمَطْبُوعٌ وَمَسْمُوعٌ

وَلَا يَنْفَعُ مَسْمُوعٌ

إِذَا لَمْ يَكُنْ مَطْبُوعٌ

كَمَا لَا يَنْفَعُ الشَّمْسُ

وَضَوْءُ الْعَيْنِ مَمْنُوعٌ»<sup>(۱۲)</sup>

اشعار زیر، مستفاد و مأخوذ است از ابیات

فوق از امام علی (ع):

عقل، دو عقل است، اول مکسبی

که در آموزی چو در مکتب صبی

از کتاب و اوستاد و فکر و ذکر

از معانی وز علوم خوب بگر...

عقل دیگر، بخشش یزدان بود

چشمه آن در میان جان بود

مثنوی ۴ / ۱۹۶۱-۵

چو برداشت زان دوکدان پنبه، گفت

بسه نام خداوند بی یار و جفت

نه بایست یاری، نه آموزگار

برو بر همه کار دشوار خوار...

ز نادانی و دانش و راستی

ز کمّی و از کزّی و کاستی

بیایی چو گویی که یزدان یکی است

ورا یار و همتا و انباز نیست...

خداوند دارنده هست و نیست

همه چیز جفت است و ایزد یکی است

همه جفت و همتای یزدان یکی است

جز از بندگی کردنت رای نیست

شاهنامه

ابیات بالا از فردوسی بزرگ، از این فقرات

نهج البلاغه متأثر است:

«و لا للإستعانة بها على نِدِّ مُكَائِرٍ»

«و لا يُحَدِّثُ بَأْيِنٍ و لا يوصفُ بالأزواج»

«و أشهدُ أن لا إله إلا اللهُ وَحدهُ لا شريكَ له

لَيْسَ مَعَهُ إلهٌ غَيْرُهُ»<sup>(۱۳)</sup>.

علی در همه صفات کمالی یگانه است.

مخلف عارفان را شمع کاشانه، ستوده دوست و

یگانه، در فریادرسی ستمدیدگان چون تیر نشانه

سران و یلان کفر را با یک ضربت به خاک انداز؛

در کسارزار، سپرباز و چرخ انداز؛ مؤمنان را

دلنواز؛ در توحید و معرفت، تیر پرواز؛ بر قاف

انسانیت همچون شاهباز.

در شجاعت شیر رسانی ستی

در مروّت خود که داند کیستی؟...

مثنوی ۱ / ۳۷۴۶



تیغِ حلمت جان ما را چاک کرد

آبِ علمت خاک ما را پاک کرد

مثنوی ۱ / ۳۷۶۰

باز گوی بازِ پرافروخته

باشه و با ساعدش آموخته

مثنوی ۱ / ۳۷۹۸

باز گوی باز عرش خوش شکار

تا چه دیدی این زمان از کردگار!؟

مثنوی ۱ / ۳۷۶۴

یکی سیرت نیک مردان شنو

اگر نیک بختی و مردانسه رو

که شبلی ز حانوت گندم فروش

به ده برد انبان گندم به دوش

نگه کرد، موری در آن غله دید

که سرگشته هر گوشه ای می دويد

ز رحمت بر او شب نیارست خفت

به مأوی خود بازش آورد و گفت

مروّت نباشد که این مور ریش

پراکنده گردانم از جای خویش...

درون پراکنندگان جمع دار

که جمعیت باشد از روزگار

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد

که رحمت بر آن تربت پاک باد

میازار موری که دانه کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است

بوستان

سعدی در این تصویر به بیان نهج البلاغه

نظر داشته؛ آنجا که علی (ع) فرمانروایی

هفت اقلیم را که همراه با ستمی بسیار خُرد، در

حدّ گرفتن پوسته جویی از دهان مورچه ای،

باشد، بر نمی تابد و می فرماید:

«وَاللّٰهُ لَوْ اَعْطِيَ الْاَقَالِيْمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحَتَّ

اَفْلَاكِيْهَا عَلٰى مَنْ اَعْصٰى اللّٰهَ فِى نَمَلَةٍ اَسْلَبَهَا جَلْب

شَعِيْرَةً مَا فَعَلْتُهُ» (۱۴).

سوگند به خدا، اگر فرمانروایی هفت اقلیم

آسمانها و زمین و آنچه را در میان آنهاست، به

من دهند که به گرفتن پوست جوی از دهان

مورچه ای خدا را نافرمانی کنم، چنین فرمانروایی

رانمی پذیرم.

خلق خدا که خدمت دادار می کنند

هستند بر سه قسم که این کار می کنند

قسمی شدند از پی جنّت خدا پرست

وان رسم و عادتت است که تجّار می کنند

قوم دیگر کنند پرستش ز بیم او

وین کار بندگانش، کی احرار می کنند؟

جمعی نظر از این دو جهت قطع کرده اند

بر کار هر دو طایفه انکار می کنند

چون غیر خویش مرکز هستی نیافته

برگرد خویش دور چو پرگار می کنند

این است راه حق که سوم فرقه می روند

سیر و سلوک راه بهنجار می کنند

دیوان ابن یمن، ص ۳۸۱

خداوندا، تو را هر چند بی شک

چو توفیقت کند یاری، پرستم

ولی نَز شوق جنّت، بیم دوزخ

که دانم هر دو را داری، پرستم

تو را از بهر آن کاندَر دو عالم

پرستش را سزاواری، پرستم

کمال و

کلام علی (ع)

شماره ۱۴ از ۱۰۷

۴. امید، تو را ای کهن بوم بر دوست دارم، ص ۲۸۱  
ابیات بالا ترجمه‌ای آزاد از نیایش حضرت  
مولا - علیه السلام - است: «إلهی ما عبدُکَ خوفاً  
مِن نَارِکَ و لا طَمَعاً فی جَنَّتِ بَلِ وَجَدْتُکَ أهلاً  
لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُکَ»<sup>(۱۵)</sup> (خدای من! تو را از بیم  
دوزخ یا شوق بهشت بندگی نکردم. تو را  
شایسته بندگی یافتم که سر بر آستانت نهادم).

«أعسِرُوا اللّٰهَ بِاللّٰهِ و الرّسولَ بالرّسالة و  
أولی الأمر بالمعروف و العَدلِ و الإحسانِ [و سئِلَ  
امیر المؤمنین - علیه السلام - بِمَ عَرَفْتَ رَبَّکَ  
فقال: [بما عرفنی نفسَه (۱۶)].»

ابیات زیر، مقتبس است از مضمون روایت  
مولا علی (ع):

آفتاب آمد دلیل آفتاب

گر دلیلت باید، از وی رو متاب  
مثنوی ۱ / ۱۱۶

خود نباشد آفتابی را دلیل

غیر نور آفتاب مستطیل  
مثنوی ۳ / ۳۷۲۰

«رُبَّ سَاعٍ فی ما یَضُرُّهُ (۱۷).»

ابیات زیر مناسب مضمون کلام امام  
علی (ع) است.

اسب تازی برنشست و شاد تاخت

خوبنهای خویش را خلعت شناخت

ای شده اندر سفر با صد رضا

خود به پای خویش تا سوه القضا

مثنوی ۱ / ۱۹۳-۴

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد  
که این عجز عروس هزار داماد است

خوش عروسی ست جهان از ره صورت، لیکن  
هرکه پیوست بدو، عمر خودش کاوین داد  
جسمیله‌ای ست عروس جهان، ولی هش دار  
که این مخدّره در عقد کس نمی‌پاید  
حافظ

دل درین پیرزن عشوه گر دهر میند  
کاین عروسی ست که در عقد بسی داماد است  
دیوان خواجوی کرمانی، ص ۲۸۰

مده به شاهد دنیا عنان دل، زنهار  
که این عجز عروس هزار داماد است  
اوحدی

منه بر جهان دل که بیگانه‌ای ست  
چو مطرب که هر روز در خانه‌ای ست

نه لایق بود عیش با دلبری

که هر بامدادش بود شوهری  
بوستان سعدی، ص ۲۷۰

این جهان در حُلّی و حِلّه نهان

گسنده پیری ست زشت و گسنده دهان  
تو به نیرنگ و رنگ او مگرو

سخنان مزخرفش مشنو  
صد هزاران چو تو به آب برد

تشنه بساز آورد، که غم نخورد  
چون از این گنده پیر گشتی دور

دست پیمان بداری از پی حور  
سه طلاقش ده اُرت هیچ هش است

زانکه این گنده پیر شوی کش است  
حیدری نیست اندرین آفاق

دهسد این گنده پیر را سه طلاق  
حدیقه سنایی، ص ۴۷۰

خواننده برگزیده پیری و میری

سه طلاق و چهار تکبیری  
حدیقه سنایی، ص ۲۵۴

کم بیند مردم از جهان رحمت  
هرچند که بیش گیرید و زارد  
ایمن شوی کش پلید هر روزی  
بنگر که چگونه روی بنگارد  
وز شوی نهان به غدر و مکاری  
در جام شراب زهر بگسارد  
وان فتنه شده زدست این دشمن  
بستاند زهر و نوش پندارد  
آن را که چنین زنیش بفریید

شاید که خرد به مردم نشمارد  
دیوان ناصر خسرو، ص ۲۵۳

کمال و  
کلام علی (ع)

شماره ۱۲/ ۱۰۹

ابیات بالا تلمیح و اشارت است به این کلام  
مولا - علیه السلام - : «أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ غَدَاةٌ  
خَدَاعَةٌ تَنكحُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بَغْلًا وَتَقْتُلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ  
أَهْلًا وَتَفَرِّقُ فِي كُلِّ سَاعَةٍ شَمْلًا»<sup>(۱۸)</sup> (زنها، که  
دنیا بسیار فریبکار و نیرنگباز است. هر روز  
شویی می‌گیرد و هر شب خانواده‌ای را می‌کشد و  
هر ساعت جمعی را می‌پراکند)

«يا دنیا إليك عني... عُرِي غَيْرِي لِحَاجَةِ لِي  
فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَأَرْجِعَ فِيهَا»<sup>(۱۹)</sup> (دنیا، از  
من دور شو... دیگران را بفریب، که مرا با تو  
کاری نیست. من تو را سه طلاق کرده‌ام و  
بازگشتی در کار نیست).

ماضَلْتُ و لا ضَلَّ بِي<sup>(۲۰)</sup> «من گمراه نشده‌ام  
و کسی هم به وسیله من به گمراهی نیفتاده است»  
علی، آن کاروان سالار ابنیاء، و بیداری است که



او از بهر کمال بی‌بندی

وز برای جمال خرسندی

راه و مقصد را می‌شناسد، و سگاندار کشتی نجات و رستگاری است که از تاریکیها و گردابهای هایل و بیم موج نمی‌هراسد و کشتی و کشتی‌نستگان را به ساحل امن و اطمینان و خوشبختی همیشگی می‌رساند.

«إِنَّمَا مَثَلِي بِمِثْلِكُمْ مَثَلُ السُّرَّاجِ فِي الظُّلْمَةِ يَسْتَضِيءُ بِهٖ مَنْ وَجَّهًا»<sup>(۲۱)</sup> (من در میان شما چون شمع نورانی در تاریکی هستم. کسی که در ظلمت بدان درآید، نور و روشنی یابد.

اولیاء خدا برکشیده و پروریده خداوندند. «فَأَنَا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدَ صَنَائِعِ لَنَا»<sup>(۲۲)</sup> (ما ساخته حق و نواخته ذات مطلقیم، و همگان ساخته و پروریده مايند)

بسر در می‌کده رندان قلندر باشند که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای دست قدرت نگر و منصب صاحب‌جاهی مـطربانشان از درون دف می‌زنند بحرها در شورشان کف می‌زنند  
مثنوی ۳ / ۹۸

مطرب عشق این زند وقت سماع بندگی بند و خداوندی صداع  
مثنوی ۳ / ۴۷۲۵

این صدا در کوه دلها بانگ کیست که پر است زین بانگ این که، گه تهی ست هر کجا هست او حکیم اوستاد بانگ او از کوه دل خالی مباد  
مثنوی ۲ / ۱۳۳۱

در اندرون من خسته دل ندانم کیست که من خموشم و او در فغان و در غوغاست ای علی که جمله عقل و دیده‌ای شمه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای  
مثنوی ۱ / ۳۷۵۹

پی‌نوشت‌ها

- ۱- دیوان غزلیات شمس
- ۲- شریعتی، علی، امت و امامت، ص ۸۸
- ۳- دیوان، حافظ، چاپ غنی.
- ۴- مقدمه دیوان امام علی، چاپ رحمانی و رشک شیرین.
- ۵- مصیبت‌نامه، ص ۵۰
- ۶- مقدمه دیوان امام علی، چاپ رحمانی و رشک شیرین.
- ۷- مقدمه دیوان امام علی، به تصحیح رحمانی و اشک شیرین، صص ۵۶.
- ۸- دیوان اشعار امام علی (ع).
- ۹- شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۴۴.
- ۱۰- احادیث مثنوی، ص ۱۴۱.
- ۱۱- غررالحکم، ۴۰۲/۵.
- ۱۲- احیاء العلوم، ج ۳، ص ۱۳.
- ۱۳- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ، تهران ۱۳۶۸، خطبه‌های ۱۸۶ و ۱۸۲ و ۳۵.
- ۱۴- نهج البلاغه، همان، ص ۲۰۶.
- ۱۵- بحارالانوار، ۱۴/۴۱.
- ۱۶- اصول کافی، ص ۴۱.
- ۱۷- نهج البلاغه.
- ۱۸- بحارالانوار، ۳۷۴/۷۷.
- ۱۹- نهج البلاغه، حکمت ۷۷، ص ۴۸۰.
- ۲۰- غررالحکم، ص ۲۷۵.
- ۲۱- خطبه ۱۸۵.
- ۲۲- ر.ک: شماره ۲۸، ج ۳، ص ۲۶.

## منابع و مآخذ

- ۱- فروزانفر، بدیع الزمان، احادیث مثنوی، امیرکبیر، تهران ۱۳۴۷.
- ۲- غزالی، او حامد محمد، احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، به کوشش حسینی خدیو جم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۴.
- ۳- خوانساری، آقا جمال، شرح غررالحکم و دررالحکم، تصحیح محدث ارموی، انتشارات دانشگاه تهران (۷ مجلد)
- ۴- رضی، سیدشریف، نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ بیستم، تهران ۱۳۸۱.
- ۵- سعدی شیرازی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله، بوستان، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران ۱۳۶۳.
- ۶- فریومدی، ابن یمن، دیوان، تصحیح حسینعلی باستانی زاده، انتشارات سنایی، تهران، ۱۳۱۸.
- ۷- اخوان ثالث، مهدی، تو را ای کهن بوم و بوم دوست دارم،.....
- ۸- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ۹- مجلسی، ملا محمد باقر، بحار الانوار، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران (۱۱۰ مجلد)
- ۱۰- خواجوی کرمانی، کمال الدین ابوالعطاء محمود، دیوان، تصحیح احمد سهیلی، انتشارات پازنگ، تهران ۱۳۳۶.
- ۱۱- سنائی، ابوالمجد مجدود بن آدم، حدیقه، تصحیح مدرّس رضوی، چاپ سپهر، تهران ۱۳۳۶.
- ۱۲- قبادیانی بلخی، حکیم ابومعین ناصر بن خسرو، دیوان، تصحیح ذکرت مهدی محقق، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی.
- ۱۳- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، انتشارات قطره، تهران.
- ۱۴- هدایت، صادق، ترانه های ختّیام، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۳.
- ۱۵- عطّار نیشابوری، فریدالدین، دیوان، با مقدمه و تصحیح سعید نفیسی، انتشارات سنائی، تهران ۱۳۵۵.
- ۱۶- فروزانفر، بدیع الزمان، دیوان غزلیات شمس، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۵.
- ۱۷- حافظ، شمس الدین محمد، دیوان، به اهتمام قاسم غنی و محمد قزوینی، انتشارات زوّار.
- ۱۸- بلخی، جلال الدین محمد، مثنوی، با مقدمه و تحلیل محمد استعلامی، انتشارات زوّار.
- ۱۹- دیوان اشعار منسوب به امام علی (ع)، چاپ رحمانی و رشک شیرین.
- ۲۰- عطّار نیشابوری، فریدالدین، مصیبت نامه، تصحیح و صالی نورانی، انتشارات زوّار.
- ۲۱- ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن محمد، شرح نهج البلاغه، چاپ بیروت (۴ مجلد)
- ۲۲- شریعتی، علی، اُمت و امامت، چاپ حسینیه ارشاد.

کمال و  
کلام علی (ع)

شماره ۱۴/ ۱۱۱